

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



اصولنامه فرهنگی اجتماعی سیاسی تاریخی

میقات

صاحب امتیاز:

حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت
مدیر مسؤول: سید علی قاضی عسکر

هیأت تحریریه:

حضرات حجج اسلام آقایان:

عابدی، احمد

محدثی، جواد

مختاری، رضا

جعفریان، رسول

ورعی، سید جواد

معراجی، محمد مهدی

هدایت پناه، محمد رضا

علیزاده موسوی، سید مهدی

مدیر اجرایی و ویراستار: علی ورسه ای

صفحه آرایی و گرافیک: محمد رضا شریفی

حروفچینی: پژوهشکده حج و زیارت

لیتوگرافی و چاپ: مشعر

نشانی: قم/ خیابان سمیه/ بین کوچه ۲۶ و ۲۸/ پژوهشکده حج و زیارت. تلفن: ۷۷۴۰۸۰۰ فکس: ۷۷۴۳۱۵۵
آدرس اینترنتی: www.hajj.ir آدرس پست الکترونیکی: Miqat.haj@gmail.com

یادآوری:

مسئولیت آراء و نظریات به عهده نویسندگان است. // میقات، در ویرایش مطالب آزاد است. // مقالات رسیده، بازگردانده نخواهد شد.

فهرست

فقه حج

- ۶ مصرف داروی ضد عادت ممانته برای انجام اعمال حج و ...
احمد ماسدی

تاریخ و رجال

- ۲۴ متولیان فدک
محمد مهدی فقیه بحر العلوم
۵۷ خفتگان در یقیق (۱۵)
علی اکبر نوابی

اماکن و آثار

- ۸۰ وضعیت اماکن تاریخی مکه و مدینه در ۲۲۰ سال پیش
حسین وائلی - علامه‌ی عراقی

کفت و کو

- ۹۲ کفت و کو با حجت الاسلام و المسلمین محمد حسین فلاح زاده

نقد و معرفی کتاب

- ۱۰۶ کتاب‌های منتشر شده پژوهشکده حج و زیارت
ابوذر نصر استهبانی

از نگاهی دیگر

- ۱۱۲ دوازدهمین نمایش علمی پژوهشی حج
و خاتمی زاده
۱۵۲ عوامل سیاسی انجام یختن در موسم حج
زمرانعی / شعبه باری

اخبار و گزارش‌ها

- ۱۶۶ خیرهایی از حج عربستان و ...

امام باقر - علیه السلام - فرمود:

«لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ حَجًّا وَلَا عُمْرَةً

مِنْ مَالٍ حَرَامٍ»

خداوند عزوجل، حج و عمره از مال

حرام را نمی‌پذیرد.

بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۱۲۰



فقہ حج

موضوع «طب و حج» از زوایای گوناگون قابل بررسی و پژوهش است که یکی از آنها رویکرد فقهی دارد و آن مسأله استفاده بانوان از دارو برای پیشگیری از عادت ماهانه است، به قصد استفاده هرچه بهتر از فرصت حضور در سرزمین وحی.

بسیاری از خانم‌ها برای آن که بتوانند از زمان حضور در مدینه منوره و مکه مکرمه، به بهترین وجه استفاده کنند و فیض و برکت تشریف به مسجدالنبی و مسجدالحرام

مصرف دارو ضد عادت ماهانه

برای انجام اعمال حج و...

احمد عباس

را در تمام ایام داشته باشند، از قرص‌های جلوگیری از عادت ماهانه استفاده می‌کنند. برخی نیز برای اینکه حج تمتع‌شان به قرآن یا افراد تبدیل نشود و یا به جهت ضیق وقت برای حضور در حرمین شریفین و... به قرص‌های اشاره شده روی می‌آورند. از آنجا که بیشتر خانم‌ها با این مشکل مواجه‌اند و تاکنون ندیده‌ام کسی بحث فقهی مستقل و مستوفی در این خصوص داشته باشد، مناسب دیدم اصل «جواز» یا «عدم

جواز» خوردن چنین قرص‌هایی را به بحث بگذارم. در ضمن، این مسأله تنها به بحث حج و عمره اختصاص ندارد بلکه خانم‌ها در دیگر سفرهای زیارتی و یا در ماه مبارک رمضان نیز با چنین مشکلی مواجه هستند و برای گرفتن روزه در تمام روزهای ماه رمضان، چنین قرص‌هایی را می‌خورند. مشکل زمانی مضاعف می‌شود که برخی از آنان، وقتی از این داروها استفاده می‌کنند با وضعیتی مواجه می‌شوند که نمی‌دانند باید احکام حایض را انجام دهند یا احکام شخص طاهر را؟ و سرانجام، اعمال خود را با شک و تردید انجام می‌دهند.

فصل اول: اقوال یا احتمالات در مسأله

گرچه استفاده از قرص‌های پیشگیری از عادت ماهانه در موارد خاص مبتلابه بوده و قریب به اتفاق بانوان زائر حج، عمره و دیگر سفرهای زیارتی و همچنین آنان که تصمیم دارند تمام ایام ماه مبارک رمضان را روزه بگیرند، با آن مواجه هستند، لیکن در کتاب‌های فقهی از آن بحث نشده و لذا اقوال فقها را نمی‌توان به دست آورد.

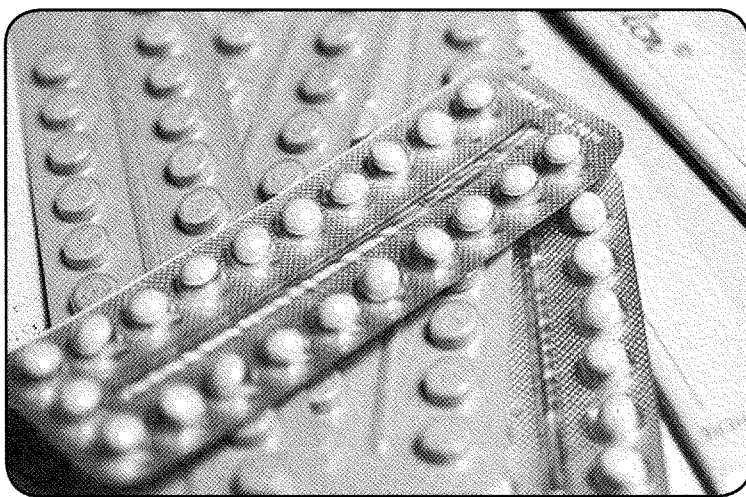
گمان نشود که جدید بودن قرص‌های پیش گفته، باعث شده است که این مسأله، از مسائل مستحدثه به حساب آید و به همین جهت در کلمات فقها چیزی در مورد آن یافت نشود؛ زیرا همان‌گونه که در ادامه این مقاله خواهد آمد، در زمان‌های دور و حتی در عصر نبوی ﷺ راه‌هایی برای جلوگیری از عادت ماهانه زنان وجود داشته و پیش‌گیری از آن، به وسیله داروها و نوشیدنی‌هایی ممکن بوده است.

در هر صورت، از اقوال فقهای قدیم چیزی در دست نداریم. تنها در استفتائات امام خمینی علیه السلام آمده است: «خوردن قرص برای جلوگیری از عادت ماهانه یا عقب انداختن آن در ایام حج، چنان‌چه برای بدن ضرر نداشته باشد اشکال ندارد».^۲ همین عبارت در کتاب مناسک حج نیز آمده است.^۳ و این مسأله از معدود مسائلی است که هیچ‌یک از مراجع، که به کتاب مناسک حج پاورقی و تعلیقه زده‌اند، در اینجا حاشیه‌ای نداشته و گویا مورد

اتفاق همه مراجع معظم تقلید بوده و همگی خوردن این قرص‌ها را به شرط نداشتن آن‌جایز می‌دانند.

احتمالات اشاره شده در مسأله عبارت‌اند از:

۱. حرمت استفاده از قرص‌های جلوگیری از عادت ماهانه.
۲. جواز خوردن آن قرص‌ها.
۳. به شرط نداشتن ضرر، خوردن آن‌ها جایز است.
۴. به شرط نداشتن ضرر مهم و معتابه بر بدن، خوردن آن‌ها جایز است.
۵. خوردنش جایز است، مشروط به عدم اضرار بر بدن یا روان و اعصاب.
۶. خوردن آن‌ها به قصد درک عبادات، مستحب است.
۷. خوردن چنین قرص‌هایی جایز است، اما با اولویت ترک و نخوردن.
۸. توقف از فتوی به جواز یا حرمت یا استحباب و ترک خوردن آن‌ها در عمل.



۹. فرق گذاشتن بین جلوگیری و تأخیر؛ یعنی بگوئیم قرص‌هایی که باعث جلوگیری می‌شود مجاز نیست ولی قرص‌هایی که تنها چند روز تأخیر می‌اندازد جایز است.
۱۰. تفاوت گذاشتن میان «حج و عمره» و «ماه رمضان»، یعنی در حج و عمره جایز است

و در ماه رمضان برای روزه گرفتن جایز نیست.

آنچه گفتیم، احتمالاتی است که در این مسأله وجود دارد و تمام این‌ها مربوط به حکم اولی مسأله است با قطع نظر از احکام ثانوی. بنابراین، در موارد ضرورت یا عسر و حرج و مواقعی که خانمی در کاروانی است که اعضای کاروان نمی‌توانند به خاطر او صبر کنند و آن خانم نیز برایش جدا شدن از کاروان ممکن نیست و ضرورت باعث احکام خاصی برای او می‌گردد، اینها خارج از موضوع بحث مقاله حاضر است.

فصل دوم: تأسیس اصل

آیا اصل اولی در مسأله «استفاده کردن بانوان از قرص‌های جلوگیری از عادت ماهانه برای انجام مناسک حج و عمره» چیست؟

اصل اولی در استفاده کردن از دارویی که علم به عدم ضرر آن داریم. اصل اولی در استفاده کردن از دارویی که علم یا ظن به ضرر معتنا به آن نداریم. و اصل اولی در استفاده کردن از دارویی که پزشک خبره و امین، شهادت به عدم ضرر آن داده، جواز و اباحه است؛ یعنی اصالة الاباحه دلیل بر جواز خوردن چنین دارویی است. بلکه می‌توان ادعا کرد که اگر انسان علم به ضرر چیزی داشته باشد اما آن ضرر عرفاً و نزد عقلا قابل اعتنا نباشد، استفاده و تناول آن چیز اشکال ندارد؛ مثلاً شاید بسیاری از مردم علم دارند که خوردن قند یا روغن نباتی یا نگاه طولانی به تلویزیون برای سلامتی انسان ضرر دارد اما این ضرر چیزی است که نوع مردم و عقلا به آن اعتنا نمی‌کنند، با این که می‌دانند قند ضرر دارد ولی استفاده می‌کنند؛ یعنی ضرر غیر معتنا به است، این گونه امور و اشیا را نمی‌توان گفت حرام هستند.

بنابراین، اصل اولی در خوردن قرص‌های جلوگیری از عادت ماهانه، اگر ضرر نداشته باشند یا ضرر داشته باشند اما ضرر آن‌ها به گونه‌ای است که عرف و عقلا به آن اعتنا نمی‌کنند، اباحه تناول می‌باشد.

ممکن است کسی ادعا کند اصل اولی در استفاده از این قرص‌ها، حرمت آن است؛ زیرا:

۱. اصل در اشیاء حذر است.
 ۲. چنین کاری مبارزه با قضا و قدر الهی است؛ زیرا مقدر خدای متعال آن است که زنان در ایام مشخصی عادت ماهانه داشته باشند و خوردن این قرص‌ها معارضه با تقدیر الهی است.
 ۳. جلوگیری از عادت ماهانه مصداق تغییر خلقت خداوند است که عملی شیطانی بوده و حرام می‌باشد. و آیه شریفه: «وَلَا مَرْنَهُمْ فَلْيَغَيِّرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ»^۱ نیز بر آن دلالت دارد.
- بنابراین، اگر دلیل خاصی در مسأله وجود نداشته باشد، باید بگوییم اصل اولی اقتضای حرمت استفاده از آن‌ها را دارد. اگر دلیل خاصی بود، از این اصل دست بر می‌داریم و گرنه به آن تمسک می‌کنیم.

استدلال‌های سه‌گانه به دلایل زیر قابل خدشه‌اند:

پاسخ دلیل اول: در مبحث برائت، در نزاع میان اصولی و اخباری، ثابت شده است که اصل در اشیاء، اباحه است و اصالة الحظر قابل اثبات نیست.

پاسخ دلیل دوم: گرچه تقدیر الهی، بر وجود عادت ماهانه برای زنان است ولی امکان تغییر آن با استفاده از برخی داروها نیز جزو قضا و قدر الهی است. اگر مریض شدن شخصی به تقدیر الهی است مراجعه او به پزشک و استفاده از دارو و بهبود یافتن او نیز جزو تقدیر الهی است.

اگر این اشکال صحیح باشد، باید هیچ مریضی به پزشک مراجعه نکند! درحالی که هیچ کس مراجعه به طبیب را معارضه با قضا و قدر الهی نمی‌داند؛ به عبارت دیگر، این‌گونه تقدیرات الهی مطلق و بدون قید و شرط نبوده و لذا قابل تغییر می‌باشند. استفاده از اسباب و مسبباتی که خدای متعال آفریده، جایز است. تقدیراتی که مربوط به لوح محو و اثبات هستند با دعا، صدقه، نفرین، بداء و علل و اسباب مادی قابل تغییرند و خود این قابل تغییر بودن نیز جزو تقدیرات الهی است.

پاسخ دلیل سوم: اولاً، عرف مردم، استعمال دارو و قرص برای تأخیر انداختن عادت ماهانه را «تغییر خلقت خداوند» نمی‌دانند؛ یعنی اینجا شبهه مصداقیه دلیل است، تغییر خلقت خداوند عمل شیطانی است اما معلوم نیست خوردن چنین قرص‌هایی تغییر خلقت باشد و

شبهه مصادقیه دلیل جای برائت است.

ثانیاً، مقصود از تغییر خلقت خداوند، تغییر دادن رنگ چهره، یا خال کوبی، یا خصی نمودن حیوانات یا انسان‌ها نیست، گرچه هر کدام از این‌ها را برخی از مفسران قائل شده‌اند، بلکه معنای صحیح آن است که از حضرت امام باقر و حضرت امام صادق علیهما السلام نقل شده است که مراد از خلقت خداوند، دین خداوند است و مراد حرام کردن حلال الهی یا حلال شمردن حرام الهی است که عملی شیطانی بوده و قطعاً حرام می‌باشد. و آیه شریفه «لَا تَبْدِيلَ لِمَ خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ الدِّينَ الْقَيِّمَ» نیز به روشنی دلالت دارد که مقصود از خلق خداوند، دین الهی و امر و نهی خدای متعال است. بنابراین، آیه شریفه «وَلَا مَرْتَبَهُمْ فَلَیَغْوَنَّ خَلْقَ اللَّهِ» دلالتی بر حرمت تغییر دادن عادت ماهانه ندارد. البته شاید بتوان ادعا کرد تغییر جنسیت می‌تواند نمونه‌ای از تغییر خلقت خداوند بوده و عمل شیطانی محسوب گردد.

اگر ثابت شود که مقصود از این آیه شریفه «اخصاء» است، در این صورت می‌توان از آن، برای قرص خوردن برای جلوگیری از حمل یا از عادت ماهانه استیناس نمود، ولی روشن شد که مقصود از آیه، اخصاء نیست.

و ثالثاً، اگر مقصود از تغییر خلقت، اموری از قبیل اخصاء و ششم یا خال کوبی، بریدن گوش و نابینا کردن حیوانات باشد، دلیلی بر حرمت این امور به صورت مطلق نداریم، مگر آن که مصادق اذیت کردن حیوانات باشند که در این صورت حرام خواهند بود. چگونه می‌توان ادعا کرد که خال کوبی حرام است حتی اگر موجب اذیت حیوان نباشد؟! در این صورت چون این امور را نمی‌توان ادعا کرد به صورت مطلق حرام‌اند، پس خوردن قرص برای جلوگیری از عادت ماهانه، حتی اگرچه تغییر خلقت خداوند باشد، دلیل بر حرمت نخواهد داشت؛ زیرا مصادیق ذکر شده بر تغییر خلقت، حرمت مطلق ندارند.

بنابراین، معلوم شد که اصل اولی در مسأله جواز و حرمت خوردن این قرص‌ها است.

دو نکته:

۱. اهل سنت که مسأله «بداء» را قبول ندارند و قائل به جبر هستند، باید خوردن این قرص‌ها را حرام بدانند؛ زیرا تغییر دادن تقدیر الهی غیر ممکن است تکویناً و تشریحاً.

۲. این مسأله از مواردی است که میان علم فقه و علم کلام پیوند وثیق وجود دارد، مسأله بداء و قضا و قدر الهی و امکان تغییر در آن، که بحث کلامی است، با حکم فقهی مسأله ارتباط زیاد دارد.

فصل سوم: بررسی ادله حرمت

برای احتمال حرمت استفاده از قرص، جهت جلوگیری از عادت ماهانه در ایام حج و عمره، ممکن است به این موارد استدلال شود:

۱. جلوگیری از عادت ماهانه، باعث می‌شود که خون در رحم زنان باقی مانده و خارج نشود و چنین چیزی موجب پدید آمدن مرض‌های متعدد گردد و سبب آسیب رسیدن به بدن و سلامتی شود و چنین چیزی حرام است. همچنین، ممکن است باعث جلوگیری از حاملگی شود و بلکه آنان را عقیم نماید.

۲. خوردن قرص برای جلوگیری از عادت ماهانه، خلاف تکوین و سنت الهی در خلقت زنان بوده و معارضه با اراده الهی است. اوامر و نواهی شرعی تابع اراده و کراهت الهی هستند و اراده خداوند بر جریان عادت ماهانه زنان است و کسی که چنین قرص‌هایی را می‌خورد، اراده او به ضد اراده خداوند تعلق گرفته است.

۳. در قدیم، راه‌هایی برای جلوگیری از عادت ماهانه وجود داشته؛ مثلاً نوشیدن آب و عصاره چوب اراک هیچ ضرری برای بدن ندارد و باعث جلوگیری از عادت ماهانه است و در عین حال در هیچ روایتی در شیعه و اهل سنت به آن اشاره نشده و معصومین علیهم‌السلام خوردن آن را برای جلوگیری از عادت ماهانه در ایام حج یا ماه رمضان تجویز نکرده‌اند و حتی در هیچ روایتی نیز نیامده است که شخصی آن را سؤال کرده باشد. گویا عدم جواز شرب آن مسلم انگاشته شده بود؛ به عبارت دیگر، از روایات فراوانی استفاده می‌شود که در صدر اسلام زنان با این که می‌توانستند از عادت ماهانه جلوگیری کنند ولی این کار را انجام نمی‌دادند و در آن ایام از انجام عباداتی که مشروط به طهارت بوده خودداری می‌کردند. از



اینجا معلوم می‌شود ارتکاز متشرعه بر این بوده که جلوگیری از عادت ماهانه مجاز نیست و شاید بتوان ادعا کرد علت آن که در کلمات فقها نیز این مسأله مطرح نشده، همین ارتکاز باشد که آنان نیز عدم جواز را امری مسلم و مفروغ منه می‌دانسته‌اند.

اولاً، هیچ‌یک از این استدلال‌ها تمام نیست؛ زیرا وضع جسمی بانوان یکسان نیست. برخی از این قرص‌ها برای بعضی از بانوان، در بعضی شرایط زیان‌آور بوده و سلامتی آنان را به خطر می‌اندازد ولی همه آنان چنین نیستند و نمی‌توان به جهت ضرری که بعضی از قرص‌های یاد شده برای بعضی از بانوان، در بعضی از شرایط خاص پدید آورده است، یک حکم کلی صادر کرد و گفت تمام این قرص‌ها برای همه بانوان حرام است.

ثانیاً، بحث ما درباره حکم اولی مسأله است نه حکم ثانوی؛ یعنی مفروض بحث آن است که خوردن چنین قرص‌هایی ضرر ندارد، در این صورت محل بحث است که استفاده آن‌ها حلال است یا حرام؟ ولی وقتی ضرر داشته باشند خارج از محل بحث است. ضرر خودش یک عنوان ثانوی است و حکم خوردن این قرص‌ها در صورت وجود ضرر، در فصل پایانی

این مقاله مطرح خواهد شد.

ثالثاً، اگر خوردن قرص سبب پیدایش مرض باشد، همین مقدمه حرام بوده و مقدمه حرام، حرام نیست مگر مقدمه اخیر که آخرین جزء علت تامه باشد و معلول که همان ضرر و مرض باشد، به دنبال آن حاصل شود. اما اگر خوردن قرص، علت تامه نبود، بلکه جزء العله مثلاً مقتضی پیدایش مرض باشد، در این صورت نمی توان حکم به حرمت خوردن آن‌ها داد. رابعاً، مرجع در تشخیص ضرر، یا شخص مکلف است، یا عرف عام و یا عرف خاص. مقصود از عرف خاص در اینجا اهل خبره؛ یعنی پزشکان و داروسازان امین و مورد وثوق اند و فرض مسأله آن است که شخص مکلف علم به ضرر قرص‌ها ندارد، نوع بانوان نیز از آن‌ها استفاده می کنند، پزشکان نیز استفاده از آن‌ها را بی ضرر می شمارند.

خامساً، در آینده خواهیم نوشت که هر نوع ضرری حرام نیست، بلکه باید ضرر، جانی و معتابه عندالعقلا باشد تا حرام باشد و ضرر این قرص‌ها در آن حد نیست که عقلاً به آن اعتنا کنند. در ضمن برخی از این جواب‌ها صغروی بودند و برخی مربوط به منع کبری.

پاسخ دلیل دوم: اگر مقصود از دلیل دوم این است که انسان باید راضی به قضا و قدر الهی باشد و نباید آن را تغییر داد، پاسخ آن در بحث از تأسیس اصل اولی در مسأله گذشت و اگر مقصود آن است که اراده الهی بر عادت ماهانه بانوان است و خوردن قرص مخالف با این اراده الهی است و چون اراده از مقدمات امر است، پس امر خداوند به وجود عادت ماهانه است و نباید با آن مخالفت نمود، پاسخ این است که در اینجا میان اراده تکوینی و اراده تشریحی خلط شده است؛ اراده تکوینی بر عادت ماهانه زنان است و این اراده تکوینی تخلف پذیر و قابل تغییر است و اراده تکوینی خداوند بر این است که می توان با خوردن قرص، از این عادت ماهانه جلوگیری کرد، لیکن این اراده‌های تکوینی هرگز سبب امر و دستور نمی شوند. اوامر تشریحی تابع اراده تشریحی هستند و از این دلیل استفاده نمی شود که خداوند اراده تشریحی بر تحقق عادت ماهانه زنان داشته باشد و اگر مقصود از این دلیل آن است که انسان باید تابع اراده الهی و تسلیم قضا و قدر باشد، در این صورت بحث صبغه اخلاقی به خود گرفته و از بحث فقهی خارج می شود.

پاسخ دلیل سوم: وظیفه شارع مقدس، بیان احکام شرعی است نه بیان راه حل‌ها. اگر

خانمی می پرسد: وقتی در ایام حج حایض می شود وظیفه اش نسبت به مناسک حج چیست، شارع باید وظیفه او را نسبت به عباداتش در حال حیض بیان کند نه این که بگوید سعی کن عادت ماهانه نشوی! و به همین دلیل است که در روایات اشاره ای به راه های جلوگیری از عادت ماهانه نشده است؛ مثلاً اگر مردی سؤال کند: «اگر در داخل کشتی باشم و نتوانم قبله را پیدا کنم وظیفه ام نسبت به نماز چیست؟» در پاسخ وی نمی توان گفت که «سعی کن سوار کشتی نشوی»، بلکه باید پاسخش را داد. به همین جهت، روایات همیشه حکم حایض را بیان کرده، نه راه حایض نشدن را.

پس علت نرسیدن و مطرح نشدن در روایات و کلمات فقها آن است که: خوردن عصاره چوب «اراک» حلال بوده و کسی در آن تردید نداشته است که بخواهد بپرسد و کسی که از «عصاره اراک» یا «گل بومادران» و یا «معجون تخم خرفه»، «تباشیر هندی» و «عرق بید» استفاده می کند، حایض نمی شود و وقتی حایض نیست دیگر سؤال کردن وجهی ندارد و هیچ قرینه یا دلالت تاریخی نداریم که متشرعه در صدر اسلام نسبت به جلوگیری از عادت ماهانه چگونه رفتار می کرده اند.

تا اینجا معلوم شد که دلالت هیچ کدام از ادله حرمت تمام نیست.

فصل چهارم: بررسی ادله جواز

۱. صرف «نبود دلیل بر حرمت» کافی است که حکم به جواز شود؛ زیرا اصل بر حلیت و اباحه هر چیزی است، مگر آن که دلیلی بر حرمت آن یافت شود. به عبارتی، دلیل «اصالة الحلیه» حکم به اباحه اکل چنین قرص هایی را می دهد، مگر آن که دلیل خاصی بر حرمت یافت شود.

۲. روایات خاص:

الف) مرسله حسین بن علی بن یقطين؛ وی می گوید: خواهرم در سفر حج همراه من بود، وقتی به مکه رسیدیم، او حایض گردید و چون ترس فوت شدن حج را داشت بسیار نگران بود.

خدمت امام هفتم علیه السلام رسیده و توضیح دادم، حضرت فرمود: به او بگو پنبه‌ای را با «ماء اللبِن» آمیخته و در رحم قرار دهد تا خون قطع گردد و اعمال خود را انجام دهد. او نیز چنین کرد.^۷ مرحوم شیخ حرّ عاملی از این حدیث جواز و بلکه استحباب جلوگیری از عادت ماهانه برای انجام اعمال حج را فهمیده است و لذا عنوان باب ۹۲ از ابواب طواف را این گونه قرار داده است: «باب ما یستحب ان تعالج به الحائض نفسها لقطع الدم».

ولی این استفاده و بلکه استدلال به این حدیث از چند جهت اشکال دارد: اولاً سند حدیث مرسله است؛ زیرا در سند آمده است «عن احمد بن محمد او غیره...». ثانیاً این خانم ابتدا حیض شده و سپس امام علیه السلام راهی را بیان فرموده برای قطع شدن خون. احتمال دارد که خون به مدت سه روز، که اقل حیض است، جاری بوده و پس از آن علاج قطع خون انجام شده باشد. بنابراین، این دلیل شامل نمی‌شود بر جایی که از اصل وقوع حیض پیش‌گیری می‌گردد. پس این حدیث فقط علاج طول مدت را می‌فهماند نه جلوگیری از اصل آن را.

ثالثاً امام علیه السلام طبق این حدیث امر به علاج نکرده است تا بشود از آن، استفاده استحباب نمود، بلکه امام فرموده است: به پدرت بگو که پدر آن خانم به او امر کند به علاج و امر پدر بوده و دلالت بر وجوب دارد ولی از باب اطاعت امر والد نه از باب دلالت کلام امام معصوم علیه السلام. (ب) روایات باب ۹۳ دلالت دارد بر جواز کاری که زنان برای تأخیر انداختن عادت ماهانه انجام می‌دهند.^۸

ولی این استدلال نیز ناتمام است؛ زیرا گرچه برخی از این روایات صحیح‌السند و برخی موثق هستند، ولی حداکثر چیزی که از این روایات به دست می‌آید آن است که مستحب است زن حائض دعای مأثور در این روایات را بخواند تا خون زودتر قطع شود. بنابراین، این روایات تنها دلالت دارد بر این که دعا خواندن برای قطع خون جایز است اما دلالت ندارد بر اینکه هر کار دیگری از جمله خوردن قرص برای جلوگیری از عادت ماهانه جایز است و تعدی کردن از دعا که از اسباب معنوی است و در هر وضعیتی مطلوب است، به قرص خوردن که از اسباب طبیعی و مادی است، از افحش انواع قیاس ممنوع است. علاوه آن که این روایات درباره‌ی جلوگیری از عادت ماهانه نیست بلکه برای قطع شدن خون یعنی تقلیل

مدت جریان خون است و شاید جلوگیری جایز نباشد اما تقلیل مدت مجاز باشد.
(ج) کسی که برای جلوگیری از عادت ماهانه و به قصد انجام عبادات، قرص می خورد، او مصلح است و «يُصْلِحُنْ مَا أَرَدْنَ أَنْ يُصْلِحُنْ»^۹ بنابراین، هر عملی که به قصد اصلاح عبادات و مناسک خود انجام می دهد صحیح است.

این استدلال صحیح نیست؛ زیرا شاید اصلاح در این روایت به معنای تقدیم داشتن طواف بر وقوفین باشد، به قرینه روایت ۹ همان باب که می فرماید: «أَيُّصْلِحُ لَهَا أَنْ تُعَجَّلَ طَوَافُهَا طَوَافَ الْحَجِّ قَبْلَ أَنْ تَأْتِيَ مِنِّي...»^{۱۰} و دلیل نداریم که هر نوع اصلاحی و هر عملی که به قصد اصلاح باشد صحیح است.

۳. سومین دلیلی که ممکن است بر جواز خوردن قرص برای جلوگیری از عادت ماهانه به آن تمسک جست این است: اگر بانوان از قرص استفاده نکنند، شاید موجب شوند که اعضای یک کاروان به خاطر آنان معطل شود و

گاهی آنان در مضیقه قرار گیرند یا فرصت صبر کردن نداشته باشند.

ولی این استدلال نیز صحیح نیست؛ زیرا: اولاً: اختصاص به سفر

جایز است بانوان از قرص های جلوگیری از عادت ماهانه استفاده کنند، گرچه اولی و بهتر آن است که در عین جواز استفاده از قرص های یاد شده از خوردن آن ها خودداری ورزند و این اولویت به جهت ادله حرمت و نبودن نص خاص بر جواز و به جهت احتیاط در شبهه تحریمیه است.

حج و عمره داشته و شامل خوردن قرص برای انجام روزه ماه مبارک رمضان نمی شود.

ثانیاً: با فرض صحّت این استدلال مربوط به حکم ثانوی می شود؛ زیرا ضرورت و ضرر و... از عناوین ثانویه هستند و بحث ما در جایی است که اگر هیچ مانعی در کار نباشد و عادت ماهانه زن باعث تأخیر در سفر کاروان یا عجله یا... نباشد آیا جایز است در شرایط عادی زن قرص بخورد تا عادت ماهانه را تأخیر بیندازد یا خیر؟

ثالثاً: نداشتن فرصت صبر و معطل شدن اعضای کاروان، با گرفتن نایب یا با قضا کردن مناسکی که متوقف بر طهارت است یا با تبدیل حج تمتع به قران یا افراد قابل جبران است.

از آنچه گذشت معلوم شد که تنها دلیل اول از ادله جواز قابل اعتماد است.
نتیجه:

جایز است بانوان از قرص‌های جلوگیری از عادت ماهانه استفاده کنند، گرچه اولی و بهتر آن است که در عین جواز استفاده از قرص‌های یاد شده از خوردن آن‌ها خودداری ورزند و این اولویت به جهت ادله حرمت و نبودن نصّ خاص بر جواز و به جهت احتیاط در شبهه تحریمیه است و اگر خداوند به زنان اجازه داده که در ایام عادت روزه خود را افطار کنند یا در ایام حج برخی از عبادات را انجام نداده و بعد قضا نمایند، پس اگر این گونه عمل کنند بهتر است. در ضمن جواز خوردن این قرص‌ها مشروط است به این که ضرر مهمّ معتدّبه (قابل اعتنا) نزد عقلا که نوع مردم به آن اهمیت می‌دهند، نداشته باشد و یا آن که اگر چنین ضرری دارد، مکلف علم به آن نداشته باشد.

فصل پنجم: بررسی اجمالی چند فرع

الف) اگر خوردن قرص برای جلوگیری از عادت ماهانه جایز باشد، در حکم آن، فرقی بین ایام حج و ماه مبارک رمضان نیست، پس هم برای انجام مناسک حج جایز خواهد بود و هم برای روزه رمضان و هم برای زیارت مشاهد مشرفه در هر زمان از ایام سال. و نیز فرقی نیست که خوردن این قرص‌ها برای تمکن از انجام عبادات و به نیت انجام عبادت باشد یا به قصد دیگر. ب) فرقی نیست میان «خوردن قرص برای جلوگیری از عادت ماهانه» یا برای «تأخیر» آن، منع و تأخیر، هر دو در اصل جواز یکسان‌اند، البته احتمال ضرر در «منع» بیشتر از «تأخیر» است. ج) میان «خوردن قرص برای تأخیر عادت ماهانه» و برای «جلوگیری از حمل و بارداری» تفاوتی نیست. بله، در جلوگیری از بارداری، اگر احتمال عقیم شدن وجود داشته باشد حکم جدیدی پیش می‌آید، ولی از جهت خوردن قرص با ایمن بودن از ضرر جسمانی و یا ضرر دیگر، تفاوتی در میان نیست. د) چیزی که در این مقاله از آن بحث شده، حکم اولی خوردن این قرص‌ها است و حکم

ثانوی آن، از جهت ضرورت در حرکت کاروان‌ها در ایام حج و عمره و یا ضرر متوجه بر شخص و غیره، خارج از بحث این نوشتار است.

ه) جواز خوردن این قرص‌ها مشروط است، ولی شرط آن چیست؟ آیا به شرط علم به عدم ضرر، یا به شرط عدم علم به ضرر، یا به شرط عدم علم یا اطمینان یا ظن قوی به ضرر، یا به شرط عدم وجود ضرر واقعاً. ظاهراً احتمال سوم صحیح است. بنابراین، اگر خوردن این قرص‌ها واقعاً ضرر داشته باشد، اما مکلف علم و اطمینان به آن نداشته و از آن‌ها استفاده کند،



مرتکب فعل حرامی نشده است.

و) اگر مکلف علم به ضرر ندارد اما ظن قوی یا ظن معتبر به وجود ضرر دارد، باز هم خوردن آن‌ها حرام خواهد بود.

ز) اگر علم به ضرر داشته باشد ولی این علم یا ظن او اشتباه بوده و واقعاً ضرری در میان نباشد، خوردن قرص در این صورت از مصادیق باب تجری است که برخی آن را حرام و

برخی فقط مذموم به قبح فاعلی می دانند.

ح) اگر قائل شدیم که خوردن قرص های یاد شده مطلقاً حرام است و یا در صورت وجود ضرر آن را حرام شمردیم و واقعاً نیز ضرر داشته باشد و با این حال، مکلف از این قرص ها استفاده کرد و عادت ماهانه او تأخیر افتاد، گرچه مرتکب فعل حرام شده ولی احکام شخص ظاهر بر او جاری است و باید عبادات خود را انجام دهد. باید گفت اینجا از مصادیق مسأله «ترتب» نیست و اختلافات مربوط به باب ترتب و امکان و استحاله امر به مهم در اینجا جاری نیست.

ط) احکام بانوان از جهت استفاده از قرص ها متفاوت است. ممکن است آن قرص ها برای خانمی، اثری داشته باشد و برای خانم دیگر اثری دیگر، و قهراً حکم هر کدام متفاوت است و مرجع در این موارد پزشکان هستند.

ی) اگر پزشک که خبره است و کسی که در حکم پزشک است، بگوید این قرص ها ضرر ندارند، اعتماد کردن به کلام آنان جایز است به شرط آن که مورد وثوق باشند.

ک) برای پذیرش و اعتماد به نظریه پزشک، تعدد لازم نیست، بنابراین، قول یک پزشک (خبره و موثق) قابل اعتماد است.

ل) اگر علم داشت که قرص ضرر ندارد، درحالی که این علم خطا بود و واقعاً ضرر وجود دارد، در اینجا شخص مرتکب حرام نشده و چنانچه آن ها را بخورد گناه نکرده است.

م) مقصود از ضرر در این مسأله چیست؟ آیا هر نوع ضرری موجب حرمت می شود؟ آیا خوردن هر چیزی که بر بدن انسان ضرر دارد حرام است؟ پاسخ آن است که گرچه معروف است ضرر زدن به خود حرام می باشد ولی اثبات این ادعا مشکل است. اگر ضرری مصداق «القای نفس در تهلكه» باشد، از نظر عقل و شرع، قبیح و حرام است. اما چیزی که ضرر جانی نباشد، نمی توان ادعا کرد که حرام است؛ مثلاً پرخوری برای انسان ضرر دارد، یا خوردن شیرینی و چربی ضرر دارد، آشامیدن آب قم، تنفس در هوای آلوده شهر تهران و صدها نمونه از این قبیل که مسلماً بر انسان و سلامتی او ضرر دارند، هیچ فقیهی نمی تواند حکم به حرمت این ها صادر کند. بنابراین، گرچه فقها فرموده اند: خوردن قرص برای جلوگیری از عادت ماهانه، اگر ضرر داشته باشد جایز نیست، ولی این کلام را باید مقید و محدود کنیم به ضرری که منجر به خطر جانی می شود و مصداق القای نفس در تهلكه است و عرف عقلا

نیز آن ضرر را مهم می‌دانند و پرهیز از آن را لازم می‌شمارند. پس اگر خوردن این قرص‌ها برای سلامتی خانم‌ها ضرر داشته باشد اما ضرر به حدّ خطر جانی نیست و معمولاً بانوان به آن توجهی نمی‌کنند، خوردن آن‌ها اشکال ندارد.

والله العالم بأحكامه
والحمد لله رب العالمين

پی‌نوشت:

۱. قرص‌های «ال دی»، «اچ دی»، «تری فازیک» و ...
 ۲. استفتانات امام خمینی (ره)، ج ۱، ص ۴۷۰
 ۳. مناسک حج، ویژه بانوان، مطابق با فتوای امام خمینی ۱، ص ۸۵
 ۴. نساء: ۱۱۹
 ۵. در «تفسیر عیاشی»، ج ۱، ص ۴۴۴، حدیث ۱۱۲۱ آمده است: «عن جابر عن أبي جعفر (ع) في قول الله «وَلَا مَرْنَهُمْ فَلْيَغْيِرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ» قال دين الله.»
- در «مجمع البيان»، ج ۳، ص ۱۱۳ آمده است: «و اختلف في معناه، فقيل: يريد دين الله و أمره عن ابن عباس و إبراهيم و مجاهد و الحسن و قتادة و جماعة و هو المروى عن أبي عبد الله عليه السلام و يؤيده قوله سبحانه و تعالى «فَطَرَتَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» و أراد بذلك تحريم الحلال و تحليل الحرام و قيل أراد معنى الإخصاء عن عكرمة و شهر بن حوشب و أبي صالح عن ابن عباس، و كرهوا الإخصاء في البهائم، و قيل: أنه الوشم عن ابن مسعود.»
- طبرانی در «التفسیر الكبير»، ج ۲، ص ۳۰۲ می‌گوید: «قال ابن عباس و مجاهد و قتادة و الحسن و الضحاك: «فليغيرن دين الله»، نظيره: «لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» أي لدين الله، كقوله تعالى: «لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ». و قال عكرمة: معناه «فليغيرن خلق الله بالخصي و الوشم و قطع الآذان» و في العيون. قال مجاهد: «كذب عكرمة أنما هو دين الله.»
- و در «تفسیر القرآن العظيم» ابن ابی حاتم رازی، ج ۳، ص ۱۰۶۸ آمده است: عكرمة دو قول داشته است:

«إحصاء» و «دين الله».

به هرحال، روشن شد که مراد آیه شریفه «دين الله» است و «إحصاء» وجهی ندارد و نقل از ابن عباس و عكرمه متعارض بوده، علاوه بر عدم حجیت كلام آنان.

۶. روم: ۳۰

۷. «وسائل الشیعه»، ج ۱۳، ص ۴۶۳، حدیث ۱، از باب ۹۲ از ابواب طواف.

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ أَوْ غَيْرِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ يَقُطِينِ عَنْ أَحِبِّهِ الْحُسَيْنِ قَالَ حَجَّجْتُ مَعَ أَبِي وَمَعِيَ أُخْتُ لِي فَلَمَّا قَدِمْنَا مَكَّةَ حَاضَتْ فَجَزَعَتْ جَزَعًا شَدِيدًا خَوْفًا أَنْ يَمُوتَهَا الْحَجُّ فَقَالَ لِي أَبِي أَنْتَ أَبَا الْحَسَنِ ثُمَّ ذَكَرَ أَنَّهُ آتَاهُ فَسَأَلَهُ فَقَالَ لَهُ قُلْ لَهُ فُلَيْأَمْرُهَا أَنْ تَأْخُذَ قُطْنَةَ بِنَاءِ اللَّبَنِ فَلْتَسْتَدْخِلَهَا فَإِنَّ الدَّمَ سَيَنْقَطِعُ عَنْهَا وَتَقْضِي مَنَاسِكَهَا كُلَّهَا قَالَ فَأَمَرَهَا فَعَلَتْ فَانْقَطَعَ الدَّمُ عَنْهَا وَ شَهِدَتْ الْمَنَاسِكَ كُلَّهَا فَلَمَّا ارْتَحَلَتْ مِنْ مَكَّةَ بَعْدَ الْحَجِّ وَ صَارَتْ فِي الْمَحْمَلِ عَادَ إِلَيْهَا الدَّمُ».

۸. «وسائل الشیعه»، ج ۱۳، ص ۴۶۳، حدیث ۱ و ۲ و ۳ از باب ۹۳ از ابواب طواف.

۱- «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ وَ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَادَانَ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى وَ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ إِذَا أَشْرَفَتِ الْمَرْأَةُ عَلَيَّ مَنَاسِكِهَا وَ هِيَ حَائِضٌ، فَلْتَغْتَسِلْ وَ لْتَحْتَسِ بِالْكَرْسُفِ وَ لْتَقِفْ هِيَ وَ نِسْوَةَ خَلْفِهَا وَ يَوْمَئِذٍ عَلَيَّ دُعَائُهَا وَ تَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ أَوْ تَسَمَّيْتَ بِهِ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ أَوْ اسْتَأْثَرْتَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ وَ بِكُلِّ حَرْفٍ أَنْزَلْتَهُ عَلَيَّ عِيسَى وَ بِكُلِّ حَرْفٍ أَنْزَلْتَهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ عليه السلام إِلَّا أَذْهَبَتْ عَنِّي هَذَا الدَّمُ وَ إِذَا أَرَادَتْ أَنْ تَدْخُلَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ أَوْ مَسْجِدَ الرَّسُولِ صلى الله عليه وآله فَلَعَلَّتْ مِثْلَ ذَلِكَ قَالَ وَ تَأْتِي مَقَامَ جَبْرِئِيلَ عليه السلام وَ هُوَ تَحْتَ الْمِيزَابِ، فَإِنَّهُ كَانَ مَكَانَهُ إِذَا اسْتَأْذَنَ عَلَيَّ نَبِيُّ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ فَذَلِكَ مَقَامٌ لَا تَدْعُو اللَّهَ فِيهِ حَائِضٌ تَسْتَقْبِلُ الْقِبْلَةَ وَ تَدْعُو بِدُعَاءِ الدَّمِ إِلَّا رَأَتْ الطُّهْرَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ».

۲- «وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ بَرِيدٍ، قَالَ: حَاضَتْ صَاحِبَتِي وَ أَنَا بِالْمَدِينَةِ وَ كَانَ مِعَادُ جَمَالِنَا وَ إِبَانُ مَقَامِنَا وَ خُرُوجَنَا قَبْلَ أَنْ نُطَهَّرَ وَ لَمْ تَقْرَبِ الْمَسْجِدَ وَ لَا الْقَبْرَ وَ لَا الْمَنِيرَ فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقَالَ: مُرَّهَا فَلْتَغْتَسِلْ وَ لَتَأْتِ مَقَامَ جَبْرِئِيلَ عليه السلام فَإِنْ جَبْرِئِيلَ كَانَ يَحْيَى فَيَسْتَأْذِنُ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِلَيَّ أَنْ قَالَ: فَقُلْتُ وَ أَيْنَ الْمَكَانُ، فَقَالَ: حِيَالِ الْمِيزَابِ الَّذِي إِذَا خَرَجْتَ مِنَ الْبَابِ الَّذِي يُقَالُ لَهُ بَابُ فَاطِمَةَ بِحِذَاءِ الْقَبْرِ إِذَا رَفَعْتَ رَأْسَكَ بِحِذَاءِ الْمِيزَابِ وَ الْمِيزَابِ فَوْقَ رَأْسِكَ وَ الْبَابِ مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِكَ وَ تَجَلَّسَ فِي ذَلِكَ الْمَوْضِعِ وَ تَجَلَّسَ مَعَهَا نِسَاءٌ وَ لَتَدْعُ رَبَّهَا وَ يَوْمَئِذٍ عَلَيَّ

دُعَائِهَا، فَقُلْتُ لَهُ: وَ أَيِّ شَيْءٍ تَقُولُ؟ قَالَ تَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَيْسَ كَمِثْلِكَ شَيْءٌ أَنْ تَعْمَلَ بِي كَذَا وَ كَذَا، قَالَ: فَصَنَعَتْ صَاحِبَتِي الَّذِي أَمَرَنِي فَطَهَّرْتُ فَدَخَلْتُ الْمَسْجِدَ ثُمَّ ذَكَرْتُ أَنَّ خَادِمًا لَهُمْ حَاضَتْ وَ صَنَعَتْ كَذَلِكَ فَطَهَّرْتُ وَ دَخَلْتُ الْمَسْجِدَ».

٣- «وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ، عَنْ بَكْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَزْدِيِّ، شَرِيكَ أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِيِّ، قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ امْرَأَةً مُسْلِمَةً صَحِبْتَنِي حَتَّى انْتَهَيْتُ إِلَى بُسْتَانَ بَنِي عَامِرٍ، فَحَرَمْتُ عَلَيْهَا الصَّلَاةَ، فَدَخَلَهَا مِنْ ذَلِكَ أَمْرٌ عَظِيمٌ فَخَافَتْ أَنْ تَذْهَبَ مُتَعْتِمَةً فَأَمَرْتَنِي أَنْ أَذْكَرَ ذَلِكَ لَكَ وَ أَسْأَلُكَ كَيْفَ تَصْنَعُ؟ قَالَ: قُلْ لَهَا فَلْتَعْتَسِلْ نِصْفَ النَّهَارِ وَ تَلْبَسْ ثِيَابًا نَظَافًا وَ تَجْلِسْ فِي مَكَانٍ نَظِيفٍ وَ تَجْلِسْ حَوْلَهَا نِسْوَةٌ يَوْمَئِذٍ إِذَا دَعَتْ وَ تَعَاهَدْ لَهَا زَوَالَ الشَّمْسِ إِذَا زَالَتْ فَمُرَهَا فَلْتَدْعُ بِهَذَا الدُّعَاءِ وَ لِيَوْمِئِذٍ النَّسَاءِ عَلَيَّ دُعَائِهَا حَوْلَهَا كُلَّمَا دَعَتْ، تَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ وَ بِكُلِّ اسْمٍ تَسَمَّيْتَ بِهِ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ وَ هُوَ مَرْفُوعٌ مَحْزُونٌ فِي عِلْمِ الْعَالَمِينَ عِنْدَكَ وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ الَّذِي إِذَا سُئِلَ بِهِ كَانَ حَقًّا عَلَيْكَ أَنْ تُجِيبَ أَنْ تَقْطَعَ عَنِّي هَذَا الدَّمَّ فَإِنْ انْقَطَعَ الدَّمُّ وَ إِلَّا فَلْتَدْعُ بِهَذَا الدُّعَاءِ الثَّانِي، فَقُلْ لَهَا فَلْتَقُلْ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِكُلِّ حَرْفٍ أَنْزَلْتَهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ عليه السلام وَ بِكُلِّ حَرْفٍ أَنْزَلْتَهُ عَلَيَّ مُوسَى عليه السلام وَ بِكُلِّ حَرْفٍ أَنْزَلْتَهُ عَلَيَّ عِيسَى عليه السلام وَ بِكُلِّ حَرْفٍ أَنْزَلْتَهُ فِي كِتَابٍ مِنْ كِتَابِكَ وَ بِكُلِّ دَعْوَةٍ دَعَاكَ بِهَا مَلَكٌ مِنْ مَلَائِكَتِكَ أَنْ تَقْطَعَ عَنِّي هَذَا الدَّمَّ فَإِنْ انْقَطَعَ فَلَمْ تَرَ يَوْمَهَا ذَلِكَ شَيْئًا وَ إِلَّا فَلْتَعْتَسِلْ مِنَ الْعَدِي فِي مِثْلِ تِلْكَ السَّاعَةِ الَّتِي اغْتَسَلْتَ فِيهَا بِالْأَمْسِ إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ فَلْتَصِلْ وَ لْتَدْعُ بِالدُّعَاءِ وَ لِيَوْمِئِذٍ النَّسْوَةَ إِذَا دَعَتْ فَفَعَلْتُ ذَلِكَ الْمَرْأَةَ فَارْتَفَعَ عَنْهَا الدَّمُّ حَتَّى قَضَتْ مُتَعْتِمَةً وَ حَجَّهَا وَ انْصَرَفْنَا رَاجِعِينَ فَلَمَّا انْتَهَيْنَا إِلَى بُسْتَانَ بَنِي عَامِرٍ عَاوَدَهَا الدَّمُّ فَقُلْتُ لَهُ أَدْعُو بِهِذَيْنِ الدُّعَاءَيْنِ فِي دُبْرِ صَلَاتِي، فَقَالَ: اذْعُ بِالْأَوَّلِ إِنْ أَحْبَبْتَ وَ أَمَّا الْآخَرُ فَلَا تَدْعُ بِهِ إِلَّا فِي الْأَمْرِ الْفَطِيحِ يَنْزِلُ بِكَ».

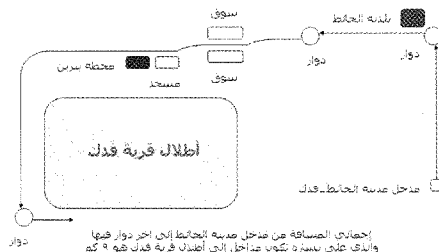
٩. وسائل الشيعة، ج ١٣، ص ٤٥٢

١٠. وسائل الشيعة، ج ١٣، ص ٤٥١



نقشه مسیر مدینه به فدک

جزئیات نقشه مسیر مدینه به فدک



www.altroosw.net

نقشه فدک در شهر حائط